

داریوش رحمانیان*

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش

چکیده

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش که بوسیله انگلیسی‌ها طراحی و زمینه‌سازی و به دست عوامل وابسته به آنها اجرا شد محصول تغییر سیاست خارجی انگلیس در ایران پس از جنگ جهانی اول بود. انگلیسی‌ها که از طرفی مجبور به تخلیه قوای خود از ایران و از سویی نیازمند به حضور یک نیروی نظامی مطمئن در ایران - که اولاً حامی منافع آنها باشد و ثانیاً بتواند از نفوذ کمونیسم و پیدایش یک رژیم طرفدار شوروی یا وابسته به آن جلوگیری کند - بودند ابتدا قرارداد مشهور ۱۹۱۹ را تنظیم کردند اما وقتی که از تصویب نهایی آن ناامید شدند برای تحقق اهداف خود به فکر انجام کودتا افتادند. زمینه‌سازی برای اجرای این کودتا تقریباً یک سال به طول انجامید. ابتدا کابینه مشیرالدوله تحت

فشار قرار گرفت و ساقط شد سپس افسران روسی از نیروی قزاق اخراج شدند و جای خود را به فرماندهان مطیع انگلیس دادند و سپس فرماندهان نظامی و سیاسی کودتا یعنی رضاخان و سیدضیاء انتخاب شدند. در طول این یکسال شگرد انگلیسی‌ها بزرگ‌نمایی خطر کمونیسم و احتمال حمله قریب الوقوع بلشویست‌های جنگل‌های شمال ایران -شاخه کمونیست نهضت جنگل- بود که تاثیری فوق‌العاده نهاد و از لحاظ ذهنی زمینه پذیرش کودتا در ایران و بویژه نزد احمدشاه و درباریانش فراهم آورد.

مقدمه

یکی از نقاط عطف تاریخ قرن بیستم، جنگ جهانی اول است. دگرگونی‌های بزرگی که در اواخر آن جنگ و چند سالی پس از آن روی داد، چهره جهان را تغییر داد و مسائل جدیدی را در عرصه روابط بین‌الملل -چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ اقتصادی و...- پدیدآورد: امپراطوری‌های بزرگ چند ملیتی چون اطریش - مجارستان و عثمانی متلاشی شده و جای خود را به دولتهای ملی مستقل و کوچکتری سپردند. امپراطوری روسیه تزاری بر اثر انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به اتحاد جماهیر شوروی مبدل شد و بدین ترتیب زمینه‌های پیدایش و شکل‌گیری نخستین جنگ سرد جهانی، پدیدآمد. این فرایند اخیر در رابطه با ایران تأثیری دوسویه داشت. از سویی شورایی شدن روسیه، برای مدتی کوتاه ایران را از رقابتهای دو قدرت همسایه شمالی و جنوبی -روس و انگلیس- آسوده ساخت و از سویی دیگر، انگلیس در مقابل شکل‌گیری حکومت شوراها و نفوذ ایده‌های سوسیالیستی مجبور به تغییر سیاست خارجی خود در ایران شد و تا آنجا پیش رفت که می‌خواست ایران را تحت الحمايه خود کند. در راستای

همین سیاست کلی، قرارداد معروف ۱۹۱۹م شکل گرفت. اما مخالفت عمومی در ایران و مخالفت کشورهای چوَن فرانسه و آمریکا با این قرارداد در نهایت مانع اجرای این قرارداد و تحقق اهداف انگلیس شد. بنابراین انگلستان که در صدد کشیدن یک نوار ایمنی دور تا دور شوروی برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم بود طرح کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش را در دستور کار خود قرار داد تا بدان وسیله ناکامی خود را در اجرای قرارداد ۱۹۱۹ جبران کند.

بیشتر نقاط ایران در آستانه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش مواجه با شورش و جنبش و هرج و مرج بود. جنبش جنگل - در شمال - آشکارا تحت نفوذ و سلطه عناصر بلشویک قرار گرفته بود. خراسان و آذربایجان آماج تبلیغات بلشویکها بود. کردهای مکرری به سرکردگی اسمعیل آقا سمیتقو در آذربایجان و کردستان مکرراً به شورش و قتل و غارت می پرداختند.^۱ در پایتخت نیز اوضاع موجود باعث نارضائی وطن دوستان و انقلابیون ایرانی شده و آنها را به فکر چاره جوئی انداخته بود. انگلیس بواسطه ضعف مالی و مخالفت افکار عمومی در لندن، می بایست قوای خود را تا بهار سال ۱۹۱۲م/۱۳۰۰ ش از ایران تخلیه نماید.^۲ بنابراین برای مقابله با خطر حمله احتمالی بلشویکهای داخلی - و نه روسی - می بایست ارتشی قوی از خود، ایران جایگزین قوای انگلیس شود و همچنین یک دولت مرکزی قوی و با ثبات و وابسته به انگلیس روی کار آید تا اولاً مجری سیاستهای انگلیس - برای رسیدن به اهداف سیاسی و اقتصادی خود در ایران - در راستای مفاد قرارداد نافرجام ۱۹۱۹م باشد و ثانیاً از کودتای احتمالی انقلابیون ایرانی که ممکن بود منجر به تشکیل یک دولت غیروابسته

ملّی گردد، جلوگیری کند. بنابراین انگلیس برای پیش دستی بر انقلابیون ایرانی از مدتها پیش و از همان هنگامی که امید از تصویب قرارداد ۱۹۱۹م بریده بود، مشغول بررسی نقشه کودتا شده بود. اوضاع ایران در آن زمان کاملاً برای کودتا و یا به عبارت بهتر برای انقلاب مساعد بود و چنانچه کودتای انگلیسی سوم اسفند شکل نمی‌گرفت احتمالاً یک کودتای ملّی و انقلابی وقوع می‌یافت و بساط نفوذ انگلیس را یا در هم می‌پچید یا مواجه با خطر جدی می‌ساخت. منبع اصلی نیروی این کودتا ممکن بود از عناصر تجدیدطلب داخلی تأمین گردد و آنچه مسلم است در صورت وقوع چنین کودتا یا جنبش و انقلابی، شوروی نیز به عنوان یک قدرت نوپای انقلابی که اشتیاق صدور انقلاب خود به شرق را داشت و ایران را کانال سوئز صدور انقلاب تلقی می‌کرد.^۳ نقش مؤثری در آن بر عهده می‌گرفت و شاید اوضاع را به نفع سیاست عمومی خود در آسیا کاملاً تغییر می‌داد. آنچه که مسلم است این است که افکار عمومی در ایران آن زمان خواهان روی کار آمدن یک دولت مقتدر و با ثبات مرکزی بود که بتواند اوضاع نابسامان سیاسی و اقتصادی را اصلاح کرده و از گسترش جنبش‌های گریز از مرکزی چون جنبش کردهای مکرری و... جلوگیری کند.^۴ ملک‌الشعراء بهار در اینمورد چنین نوشته است:

((... فکر تغییر وضع در هر سری دور می‌زده است و از شاه تا شهزاده و از عالم و عامی همه دریافته بودند که با این وضع شرب‌الیهود و اصول ریاکار و پوشانیدن لباس ملّی بر اغراض فرومایه شخصی نمی‌توان کار کرد و همه درصدد بودند که از طریق کودتا و جمع قوای متشتت و تمرکز آنها می‌توان به سر منزل مقصود رسید...))^۵

بنا به گفته ملک الشعراء بهار یکی از کسانی که در آن هنگام به فکر تغییر اوضاع از طریق یک کودتای ملی بود سیدحسن مدرس روحانی مبارز و نماینده مشهور مجلس بود که از فعال‌ترین و مبرزترین رجال سیاسی آن روزگار به شمار می‌آمد.^۶

این اوضاع باعث نگرانی سفارت انگلیس شده بود. نورمن *Norman* وزیر مختار انگلیس در تهران در گزارش ارسالی خود برای لرد کرزن این نگرانی را منعکس ساخته است. وی بویژه متذکر می‌گردد که اوضاع بی‌ثبات ایران، پس از تخلیه قوای انگلیس می‌تواند منجر به انقلاب جمهوری خواهانه و روی کار آمدن یک رژیم جمهوری شورائی در ایران شود.^۷ نورمن بر ترس شدید احمدشاه که پس از مشاهده مقدمات تخلیه قوای انگلیس دچار آن شده بود تأکید می‌کند. بنا به گزارش نورمن ترس مالیخولیایی احمدشاه از تسلط بلشویسم بر ایران به جایی رسیده بود که می‌خواست از سلطنت استعفا داده و به بهانه معالجه بیماری به فرنگ مسافرت - یا به عبارت بهتر؛ فرار - کند.^۸

چنانچه شاه از ایران غیبت می‌کرد ممکن بود بر بی‌ثباتی اوضاع افزوده شود. نباید فراموش کرد که در این برهه از زمان جنبش جنگل به مرحله حادتی رسیده بود و آشکارا به تبلیغات جمهوری خواهانه می‌پرداخت. بنابراین انگلیس با سفر احمدشاه به خارج مخالفت کرد و در مقابل اصرار احمدشاه بر انکار خود افزود. اصرار شاه برای خروج از ایران و سفر به فرنگ به حدی رسیده بود که نورمن ناچار شد از وزارت خارجه انگلیس بخواهد که پس از مطالعه جوانب امر و یافتن جانشین مناسب برای شاه، با تقاضای سفر او موافقت کند.^۹ وی در گزارش خود چنین آورده است:

«اگر همچنان که من می‌ترسم نتوان شاه را از تصمیمش مبنی بر سفر به خارج منصرف کرد، الزاما باید یکی از اعضای خانواده او را بجایش نشاندد.»

در غیر اینصورت این خطر وجود دارد که با سفر شاه، ایران جمهوری

شود و:

«اعلام جمهوری نتایج فاجعه‌آمیزی خواهد داشت.»^{۱۰}

گزارشهای متعدد نورمن در مورد ترس شدید احمدشاه از بلشویسم و انقلاب در ایران و تصمیم او به سفر و یا به عبارت بهتر فرار از ایران و در مواردی تصمیم به تغییر پایتخت - از تهران به اصفهان و یا شیراز که از مرزهای شمالی دورتر بودند - از طریق منابع و مآخذ ایرانی مربوط به آن دوران کاملاً تأیید می‌شوند.^{۱۱} تنها گزارش متضاد و متناقض در این زمینه از امیل لوسوئور فرانسوی است که از خونسردی احمدشاه و تصمیم او به ماندن در ایران علی‌رغم فشاری که بیگانگان برای ترک ایران به او می‌آوردند سخن به میان آورده است.^{۱۲} اما با شناختی که از روحیه احمد شاه و رفتار بعدی او داریم پذیرش گزارش لوسوئور را مشکل و نادرست می‌یابیم.

سیاست انگلیس در این دوره، بزرگ‌نمایی خطر بلشویسم بود. انگلیسی‌ها می‌خواستند از این طریق، شاه و دربار او و سیاستمداران ایران را بیش از پیش به خود وابسته سازند و زمینه پذیرش کودتا را فراهم آورند. در مورد شاه و درباریان او این سیاست فوق‌العاده مؤثر و موفق بود و در نهایت منجر به همکاری آنان در انجام کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش شد. شگرد انگلیسی‌ها برای بزرگ‌نمایی خطر بلشویسم آنچنان مؤثر واقع شد که نه تنها به دنبال شایعه تخلیه اتباع انگلیس و انتقال بانک شاهنشاهی به بوشهر، دیگر سفارتخانه‌های بیگانه

از جمله سفارتخانه‌های فرانسه و آمریکا - به فکر تخلیه اتباع خود از ایران افتادند^{۱۳} بلکه حتی خود وزیر مختار انگلیس نیز با توجه به افزایش نفوذ روسها و تبلیغات بلشویکهای ایران، خطر حمله آنها را آنچنان جدی گرفت^{۱۴} و در گزارشهای ارسالی خود به انگلیس منعکس ساخت که لرد کرزن وزیر خارجه انگلیس مجبور شد با ارسال تلگراف زیر او را از اشتباه درآورد:

«... یک حکومت ایرانی به زودی تشکیل می‌شود. ایران

با بلشویکها پیمانی منعقد کرده یا بزودی خواهد کرد. بنابراین چرا

بلشویکها باید به ایران حمله کنند یا به پایتخت هجوم

بیاورند؟»^{۱۵}

بدین ترتیب شاه و درباریان او تصمیم گرفتند که مطیع سفارت انگلیس شده و برای جلوگیری از کودتا و انقلاب داخلی که در صورت وقوع به احتمال بسیار زیاد منجر به جمهوری شدن ایران می‌شد، با سیاست انگلیس همراهی کنند. سفارت انگلیس نیز با آگاهی از روحیه احمدشاه و موفقیت شگرد بزرگ‌نمایی بلشویسم و همچنین با آگاهی از ترس شدید احمدشاه از عواقب تخلیه قوای انگلیس^{۱۶}، او را ترغیب کرد که برای حفاظت از خود در مقابل خطرات احتمالی، پانصد نفر از قوای قزاق مستقر در قزوین را به تهران دعوت کند تا راه اصلاحات نظامی آینده و تشکیل یک دولت مقتدر مرکزی را نیز هموار سازد. بنابراین با قاطعیت می‌توان حکم کرد که احمدشاه از طرح کلی کودتای سوم اسفند قبلاً آگاهی داشته و در مرحله اول خود او از قزاقها برای آمدن به تهران دعوت کرده است اما هنگامی که آگاه می‌شود که بجای ۵۰۰ نفر، ۲۵۰۰ نفر قزاق به تهران می‌آیند وحشتزده شده و متوجه می‌شود که اغفال شده است بنابراین دستور به بازگشت قزاقها می‌دهد ولی صدور دستور وی زمانی

بود که قزاقهای کودتاچی به کرج رسیده بودند و کار از کار گذشته بود.^{۱۷} انگلیسی‌ها نیز احمدشاه را مطمئن ساختند که این کودتا در جهت استحکام سلطنت قاجاریه برپا شده است و هیچ خطری متوجه او و دربارش نیست. بنابراین ژاندارمها که تنها نیرویی بودند که می‌توانستند به مقابله با قزاق‌ها پردازند به دستور دولت و با مقدمه‌چینی‌های قبلی، هیچ حرکتی نکرده و به قول لوسونور در هنگام ورود قزاق‌ها، ژاندارمها از دروازه‌ای دیگر از پایتخت بیرون رفتند.^{۱۸} لازم به ذکر است که سپهدار اعظم رشتی - صدراعظم وقت ایران - نیز کاملاً اغفال شده بود و به گفته عبدالله مستوفی به او نیز تلقین کرده بودند که کودتا برای استحکام و ثبات کابینه وی صورت می‌گیرد.^{۱۹} بنابراین او نیز موقعی به وخامت اوضاع پی‌برد که دیگر کار از کار گذشته و قزاق‌ها به چند کیلومتری تهران رسیده بودند. سپهدار برای جلوگیری از ورود قزاق‌ها به تهران، حکومت نظامی اعلام کرد.^{۲۰} اما همانگونه که گفتیم دیگر دیر شده بود.

مقدمات کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ش از مدتها پیش و از زمان کابینه مشیرالدوله - حسن پیرنیا - فراهم آمده بود. کابینه مشیرالدوله که پس از سقوط کابینه وثوق‌الدوله تشکیل گردید، در اولین قدم امضای قرارداد ۱۹۱۹م را موکول به افتتاح مجلس و تصویب آن در مجلس چهارم کرد. این عمل و همچنین سابقه پاک و روشن مشیرالدوله به عنوان سیاستمداری وجیه‌المله، باعث شد که او در برخورد با جنبشهای ضد قرارداد و بویژه جنبش خیابانی در تبریز، در موضع قدرت قرار گیرد و در مقابل جنبش جنگل نیز به موفقیت نسبی دست بیابد. مخبرالسلطنه هدایت از طرف مشیرالدوله به عنوان والی آذربایجان فرستاده شد و موفق به سرکوبی جنبش شیخ محمد خیابانی و استقرار آرامش در تبریز گردید.^{۲۱} همچنین مشیرالدوله با اعزام نماینده به جنگل و شروع مذاکره با

جنگلی‌ها موفق شد که شمال کشور را نسبتاً آرام کند.^{۲۲} در سیاست خارجی نیز، مشیرالدوله برای نخستین بار پس از جنگ جهانی اول، سیاست موازنه منفی را احیاء کرده و با اعزام مشاورالممالک انصاری به مسکو، قدم بزرگی برای انعقاد قرارداد مودت ایران و شوروی (قرارداد ۱۹۲۱م) برداشته بود.^{۲۳} بنابراین حق با عبدالله مستوفی است که گفته است این کابینه مشیرالدوله کارآترین و موفق‌ترین کابینه وی در طول دوران عمر سیاسی‌اش بوده است.^{۲۴}

اما همین کابینه مشیرالدوله بزرگترین مانع انگلیسی‌ها برای به انجام رسانیدن مقاصد و اهداف سیاسی‌شان در ایران بود. بنابراین در اولین گام می‌بایست کابینه وی ساقط شود و سپس افسران روسی از نیروی قزاق اخراج شوند تا امور لشکری و کشوری ایران کاملاً تحت کنترل انگلیسی‌ها درآید تا آنها بتوانند به آسانی مقدمات کودتای ۱۲۹۹ش را فراهم آورند.

انگلیسی‌ها برای ساقط کردن کابینه مشیرالدوله، در اولین قدم مساعده ۳۵۰ هزار تومانی را که برای پرداخت حقوق قزاق‌ها از مدتها پیش می‌پرداختند، قطع کردند^{۲۵} و سپس شروع به زمینه‌سازی برای اخراج افسران روسی نمودند.

مشیرالدوله که از مدتها پیش تحت فشار انگلیسی‌ها قرار گرفته بود استعفاء داد و سپهدار اعظم رشتی به جای او مأمور تشکیل کابینه شد. اولین اقدام رسمی سپهدار نیز اخراج افسران روسی و فرمانده روسی قزاق‌ها یعنی استاروسلسکی بود که به بهانه اتهام اختلاس، دزدی و ارتباط با شوروی‌ها صورت گرفت. استاروسلسکی و دیگر افسران روسی حتی اجازه نیافتند که برای دفاع از خود در مقابل اتهامات پیش‌گفته، به تهران بیایند. آنها را بی‌سرو صدا از مرز کرمانشاه به بغداد فرستادند.^{۲۶} البته این کار با بی‌میلی احمدشاه صورت گرفت و گفته‌اند که او با نارضایی مجبور شد که دستور اخراج آنها را صادر

کند.^{۲۷} احمدشاه پیش از این بواسطه فتوحاتی که استاروسلسکی در شمال ایران -در مقابل جنگلی ها یا به اصطلاح آن روزگار متجاسرین- انجام داده بود به او هدیه ای شاهانه (یک شمشیر طلایی) اعطا کرده و او را مورد تفقد قرار داده بود.^{۲۸} شاه از این نگران بود که مبادا پس از اخراج افسران روسی، انگلیسی ها افسران خود را جاننشین آنها سازند. اما ژنرال آبرونساید در ملاقات با شاه قول داده بود که در آینده، قزاق ها فقط و فقط زیر نظر فرماندهان ایرانی انجام وظیفه خواهند کرد.^{۲۹}

پس از اخراج افسران روسی، ابتدا سرهنگ اسمایس انگلیسی و سپس سردار همایون فرماندهی نیروی قزاق را به عهده گرفتند. اما بی لیاقتی سردار همایون به زودی آشکار شد و انگلیسی ها پس از مدتی جستجو بالاخره فرماندهی آتریاد تبریز- که منظم ترین و پرتحرک ترین واحد قزاق بود- را به فرماندهی قزاق انتخاب کردند. این فرمانده رضاخان میرپنج نام داشت و تنها کسی بود که توانست نظر ژنرال آبرونساید را جلب کرده و او را امیدوار سازد که پس از تخلیه قوای انگلیسی، نیروئی قوی و مطمئن در ایران بوجود می آورد.^{۳۰}

مطالعه انگلیسی ها از مدتها پیش برای انتخاب فرمانده نظامی کودتای آینده شروع شده بود. افراد ذیل به ترتیب مورد گزینش اولیه قرار گرفتند اما هر یک به دلایلی از قبول مسئولیت فرماندهی نظامی کودتا خودداری کردند یا کنار گذاشته شدند: سپهسالار تنکابنی^{۳۱}، نصرت الدوله (فیروز میرزا فرمانفرما)^{۳۲}، ماژور فضل الله خان، غلامرضاخان میرپنج، محمد صادق خان سردار مخصوص، امیر موقت و عبدالله خان امیر طهماسبی^{۳۳}. پس از اینکه افراد فوق هر یک به دلیلی از فرماندهی کودتا خودداری کرده یا کنار گذاشته شدند، بالاخره سیدضیاءالدین طباطبایی به عنوان فرمانده سیاسی کودتا و رضاخان میرپنج به

عنوان فرمانده نظامی انتخاب شدند و قول همه گونه همکاری و همراهی با سیاستهای انگلیسی‌ها را به ایشان دادند.

رضاخان میرپنج افسر جسور و باهوشی بود که بواسطه جسارت و شایستگی و قاطعیت خود مورد توجه آبرونساید قرار گرفته بود.^{۳۴} انگلیسی‌ها پس از بررسی سوابق این افسران قزاق، به سابقه او در همکاری با استاروسلسکی در کودتا بر علیه پالکونیک کلژره - فرمانده سابق قزاق‌ها - آگاه شدند و پی بردند که او تنها کسی است که جسارت و توانایی رهبری کودتای مورد نظر آنها را از لحاظ نظامی دارد.^{۳۵}

سید ضیاءالدین طباطبایی نیز از لحاظ انگلیسی‌ها سوابق درخشانی داشت. در سرسپردگی به انگلیسی‌ها - یا به اصطلاح آن دوران انگلوفیلی - شهره آفاق بود.^{۳۶} اما در عین حال به واسطه سوابق سیاسی توانایی این را هم داشت که لااقل به طور موقت نقش عنصری انقلابی را بازی کند چرا که خاستگاه اشرافی نداشت و علاوه بر آن در روزنامه‌نگاری دستی داشت و به خوبی می‌توانست از عهده صدور بیانیه‌های انقلابی و عوام‌فریبانه برآید. ضمناً وی از مدتها پیش با رجال و سیاستمداران ایرانی حشر و نشر داشت و تا حدودی با فوت و فن سیاست بازی آشنایی داشت. وی در کابینه وثوق‌الدوله یکبار به عنوان نماینده دولت ایران به باکو فرستاده شده بود تا مذاکرات تجاری را با دولت آذربایجان به پیش ببرد.^{۳۷} در کابینه سپهدار رشتی نیز مکرراً با او در تماس بود و مشاور غیررسمی او به شمار می‌آمد.^{۳۸}

بدین ترتیب با رفت و آمدهای مکرر سید ضیاء به قزوین و انتخاب رضاخان به فرماندهی قزاق و تبانی قبلی احمدشاه و دولت با سفارت انگلیس، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش انجام گرفت و قزاق‌ها به راحتی - پس از زد و

خوردی بسیار ناچیز و اندک با نیروی ژاندارم مستقر در تهران - وارد پایتخت شدند.

کودتاچیان در راستای بیان اهداف خود بیانه‌هایی صادر کردند که آگاهی از متن آنها می‌تواند راهگشای ما در شناخت هر چه بهتر کودتا و افکار عمومی آن دوران باشد. هدف از کودتا در نخستین بیانه رضاخان میرپنج چنین بیان شده است:

«... فقط به تهران آمدیم که معنی حقیقی سرپرستی مملکت و مرکزیت حکومت بدان اطلاق گردد. حکومتی که در فکر ایران باشد، حکومتی که فقط تماشاچی بدبختی‌ها و فلاکت ملت خود واقع نگردد، حکومتی که... نیرو و راحتی قشون را یگانه راه نجات مملکت بداند. حکومتی که بیت‌المال مسلمین را وسیله شهوترانی مفت‌خواران تنبل و تن‌پروران بی‌حمیت قرار ندهد... حکومتی که در اقطار سرزمین آن هزارها اولاد مملکت از گرسنگی و بدبختی حیات را بدرود نگویند... حکومتی که بازچه دست سیاسیون خارجی نباشد...»^{۳۹}

از همان روز اول کودتا، دستگیری اعیان و اشراف و آزادی خواهان شروع شد. به گفته امیل لوسوئور فهرست افرادی که باید بازداشت و حبس شوند از قبل آماده شده بود.^{۴۰} به قول ملک الشعراء بهار هر کس سرش به کلاهش می‌ارزید در همان روز اول کودتا گرفتار شد مگر معدودی از افراد که امید همفکری و همراهی به آنها داشتند و یا از دستگیری آنها ترسان بودند و نمی‌توانستند مهر خیانت به او بچسباندند.^{۴۱} جالب توجه این است که بعضی از آزادیخواهان و دموکرات‌ها نیز به اتهام جمهوری خواهی و سلطنت‌ستیزی

دستگیر و تبعید شدند^{۴۲} و تا روز ۵ اسفند، ۲۰۰ نفر دستگیر شده^{۴۳} و بعدها این تعداد -از آزادیخواه و مستبد گرفته تا طرفدار روس و طرفدار انگلیس- به ۴۰۰ الی ۵۰۰ نفر رسید.^{۴۴} دولت آبادی معتقد است که دستگیری اعیان و اشراف برای فریفتن افکار عمومی صورت گرفت که از مدتها پیش مفتون آموزه‌های سوسیالیستی و شعارهای ضد اشرافی و ضد سرمایه داری شده بود. بنا به عقیده او، سید ضیاء با این کار و با سخن به میان آوردن از اصلاحات اجتماعی و اقتصادی در جهت منافع کارگران و زارعین -که در بیانیه‌هایش به وفور دیده می‌شد- می‌خواست و انمود کند که کودتای او، نهضتی ضد سرمایه داری و ضد اشرافی و به نفع طبقات محروم و فرودست است.^{۴۵} محتوای بیانیه‌های بعدی سید ضیاء در دوران ریاست وزرایی‌اش نیز گفته دولت آبادی را تأیید می‌کند بویژه آنکه به خاطر داشته باشیم که فلسفه کودتای سوم اسفند جلوگیری از نفوذ بلشویسم و روی کار آوردن یک دولت به ظاهر مستقل ملی -اما در باطن وابسته به انگلیس- بود.

نتیجه

کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش که در نهایت منجر به قدرت‌گیری رضاخان و انقراض سلسله قاجاریه شد نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران است. همانگونه که دیدیم انجام این کودتا جز با همکاری و همراهی خود احمدشاه و درباریان و دولتمردان او که در ناآگاهی و انفعال و ترس و وحشت موهوم از کمونیسم و بلشویسم و... غرق بودند ممکن نبود. احمدشاه بارها و بارها در رفتار و گفتارش شدت این ترس و وحشت موهوم را آشکار کرد. انفعال او که از همین ترس و وحشت ناشی می‌شد زمینه‌ای بسیار مناسب را برای انگلیسی‌ها جهت

اجرای طرح کودتا فراهم آورد. دیپلماسی انگلیس با استادی و مهارت تمام از این زمینه مناسب بهره‌برداری کرد. احمدشاه و درباریانش اغفال شدند و بدون اینکه خود واقعا بدانند که چه می‌کنند به دست خویش مقدمات حرکت قزاقهای کودتایی را از قزوین به سوی تهران فراهم آوردند. بعدها وقتی که کودتا انجام گرفت و رضاخان قدرت را در ایران قبضه کرد، احمدشاه باز هم فکر سفر به فرنگ - و یا به عبارت بهتر فرار از ایران - به سرش زد و این بار انگلیسی‌ها از این فکر با روی گشاده استقبال کردند چون وضع با دوران قبل از کودتا کاملاً فرق کرده بود. در آن زمان احمدشاه از ترس کمونیستها - بویژه بلشویستهای مستقر در جنگل‌های شمال - می‌خواست ایران را ترک کند اما این بار از ترس رضاخان. بعدها یأس احمدشاه از ادامه سلطنت قاجار در ایران به جایی رسید که آن جمله مشهورش را بر زبان راند: «من کلم فروشی در فرنگ را به سلطنت در ایران ترجیح می‌دهم.»

پی‌نوشت:

- ۱- برای آگاهی از وقایع جنگهای سمیتقو و شورشهای مکرر او از جمله ر.ک: کسروی، تاریخ هیجده سال آذربایجان، صص ۸۴۱-۸۲۹ و ۸۵۷-۸۵۱
- ۲- در پارلمان انگلیس بر سر مسئله تخلیه قوای انگلیس از ایران اختلاف نظر بود اما بالاخره بر اثر فشار افکار عمومی رای به تخلیه قوای انگلیس از ایران داده شد. ضعف مالی انگلیس - که خود ناشی از لطمات شدیدی بود که در طول دوران جنگ جهانی اول به اقتصاد آن کشور وارد آمده بود - نیز در این برهه از زمان از بزرگترین علل تخلیه قوای انگلیس بشمار می‌آمد. ر.ک: لورین، شیخ خزعل و پادشاهی رضاخان، ص ۲۴ و ۳۲
- ایضاً ر.ک: سند شماره ۶۰۱: از کرزن به نورمن ۸ دسامبر ۱۹۲۰ و سند شماره ۵۸۶: از نورمن به کرزن ۲۶ نوامبر ۱۹۲۰ (از جلد سیزدهم اسناد وزارت خارجه انگلیس) ضمیمه خاطرات آبرونساید ترجمه بهروز قزوینی.
- ۳- در این مورد ر.ک: لنچافسکی، غرب و شوروی در ایران، ترجمه حورا یاوری، صص ۲۷-۲۴
- ۴- ر.ک: مستوفی، عبدالله: شرح زندگانی من، ج ۳، صص ۱۷۰-۱۶۹
- ۵- بهار، محمد تقی (ملک الشعراء): تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱ ص ۶۶
- ۶- بهار، همان، ج ۱ ص ۶۱. بهار از قول سید ضیاء چنین آورده است: «اگر من کودتا نکرده بودم، مطمئن باشید که مدرّس کودتا کرده، همه ما را به دار می‌آویخت.» بهار، ج ۱، ص ۹۰

۷- از نورمن به کرزن ۳ فوریه ۱۹۲۱ (رو نوشت به هند و بغداد) سند شماره ۶۷۰ از جلد سیزدهم اسناد وزارت خارجه انگلیس، ضمیمه ترجمه فارسی خاطرات آبرونساید.

۸- از نورمن به کرزن ۳ ژانویه ۱۹۲۱ (سند شماره ۶۲۶ ج ۱۳ اسناد وزارت خارجه انگلیس) ایضاً: از نورمن به کرزن ۱۷ دسامبر ۱۹۲۰ (سند شماره ۶۱۳ ج ۱۳ اسناد وزارت امور خارجه انگلیس)

برای تفصیل وقایع و اوضاع این دوران ر.ک: مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۱ صص ۱۴۳-۱۴۱ ایضاً ر.ک: بهار، مأخذ پیشین ج ۱ صص ۵۵-۵۶

۹- از نورمن به کرزن ۷ ژانویه ۱۹۲۱، (سند شماره ۶۳۸ از جلد ۱۳ اسناد وزارت خارجه انگلیس)

۱۰- از نورمن به کرزن (محرمانه) ۱۲ ژانویه ۱۹۲۱ (رو نوشت به بغداد، هند، قزوین) سند شماره ۶۴۴ جلد ۱۳ اسناد وزارت خارجه انگلیس.

۱۱- از جمله ر.ک: بهار، پیشین، ج ۱ صص ۵۷-۵۵، ایضاً: دولت آبادی، حیات یحیی، ج ۴ صص ۱۸۵-۱۸۴

۱۲- لوسوئور، نفوذ انگلیسی‌ها در ایران، ص ۵۲

۱۳- لوسوئور، همان منبع، صص ۶۷-۶۶ و ۱۴۱-۱۴۰ شایان ذکر است که فکر حمله ارتش سرخ شوروی و یا حمله بلشویکهای ایرانی چنان اذهان مردم را ربوده بود که در جریان کودتای سوم اسفند برخی از مردم می‌پنداشتند که گویا قراقها نیز بلشویک شده و به تهران آمده‌اند تا رژیم سلطنتی را ساقط کرده و بجای آن رژیم جمهوری شورایی برقرار سازند.

بنگرید به: بهار، پیشین، ج ۱ ص ۶۸ و ص ۸۹. ایضاً مکی، پیشین، ج ۱ صص ۲۲۶-۲۳۰

۱۴- از نورمن به کرزن، ۸ ژانویه ۱۹۲۱ (سند شماره ۴۰۰۶، جلد ۱۳ اسناد وزارت خارجه انگلیس).

۱۵- از کرزن به نورمن، ۲۱ ژانویه ۱۹۲۱ (سند شماره ۶۰۰۶، جلد ۱۳ اسناد وزارت خارجه انگلیس).

۱۶- احمد شاه از عواقب تخلیه قوای انگلیس از ایران، بسیار وحشت داشت و می ترسید که مبادا پس از آن ارتش سرخ و قوای بلشویکی جنگل، به پایتخت حمله ور شوند. بنابراین پس از اینکه از تحصیل اجازه سفر به فرنگ ناامید شد کوشید که لااقل انگلیسی ها تخلیه قوای خود را تا تشکیل یک ارتش قوی ایرانی به تعویق بیندازند و پس از اصرارهای مکرر به سفارت انگلیس تا آنجا پیش رفت که به پادشاه انگلیس نیز نامه نوشت و تقاضای تاخیر تخلیه قوای انگلیسی را کرد اما انگلیسی ها عذر خواسته و خروج قریب الوقوع و حتمی قوای خود را به شاه ایران خاطر نشان ساختند. نامه احمد شاه به پادشاه انگلیس و جواب پادشاه انگلیس به وی در جلد سیزدهم اسناد وزارت خارجه انگلیس تحت شماره های ۶۹۱ و ۶۹۳ به تاریخ ۶ و ۱۰ مارس ۱۹۲۰ م مندرج است.

۱۷- گزارش احمد شهریور حاکی از آگاهی قبلی احمد شاه از کودتای سوّم اسفند است. بر طبق آن گزارش از چند روز قبل سفارت انگلیس با احمد شاه در مورد کودتای قزاق ها وارد مذاکره شده و به توافق رسیده بود. ملک الشعراء بهار گزارش احمد شهریور را در تاریخ خود آورده است. ر.ک: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱ صص ۶۴-۶۳ همچنین یحیی

دولت آبادی نیز به آگاهی قبلی شاه و ولیعهد او از کودتا تصریح دارد و معتقد است که سفارت انگلیس شاه را اغفال کرده و وادار به سکوت و همراهی با کودتا کرده بود. ر.ک: دولت آبادی، منبع پیشین، ج ۴، ص ۲۲۴ و صص ۲۲۷-۲۲۸

۱۸- لوسوئور، پیشین، صص ۱۴۳-۱۴۲

۱۹- مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۳ صص ۲۰۸-۲۰۷ ایضاً بهار نیز به آگاهی قبلی سپهدار رشتی از کودتا و آگاهی از رفت و آمدهای مکرر سید ضیاء به قزوین تصریح دارد. ر.ک: بهار، منبع پیشین، ج ۱ صص ۱۱۱-۱۱۰

۲۰- حسین مکی اعلام حکومت نظامی از سوی سپهدار رشتی را دلیلی بر اثبات عدم آگاهی قبلی او از جریان کودتا دانسته است. ر.ک: تاریخ بیست ساله ایران، ج ۱ صص ۲۰۱-۲۰۰ اما تصریح منابع دیگر از قبیل مستوفی و بهار ما را در پذیرش گفته مکی مواجه با اشکال جدی می‌سازد. البته لازم به ذکر است که از مدتها پیش لرد کرزن به این نتیجه رسیده بود که کابینه سپهدار برای مقابله با جریانات خطرناک ایران و اجرای مقاصد و تحقق اهداف انگلیس قدرت و شایستگی ندارد و باید کنار گذاشته شود. همچنانکه نورمن نیز به این نتیجه رسیده بود که جایگزینی یک کابینه قوی به جای کابینه سپهدار لازم و ضروری است. از اولیافانت به نورمن ۲۹ دسامبر ۱۹۲۰ (سند شماره ۶۲۳) و از نورمن به کرزن ۱۱ فوریه ۱۹۲۱ (سند ۶۷۵) از اسناد وزارت خارجه انگلیس جلد سیزدهم.

۲۱- هدایت، خاطرات و خطرات، صص ۳۱۸-۳۱۴ ایضاً در این مورد ر.ک:

کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، صص ۸۹۴-۸۸۹

۲۲- فرستاده دولت مشیرالدوله نزد میرزا کوچک خان جنگلی سردار فاخر بود و میرزا کوچک خان در دیدار با او نسبت به کابینه مشیرالدوله اظهار اعتماد و وفاداری کرد. ر.ک: منشور گرگانی؛ رقابت شوروی و انگلیس در ایران، ص ۱۲۱ لازم به ذکر است که نام اصلی کتاب منشور گرگانی، سیاست شوروی در ایران است و از منابع و مراجع اصلی و مهم تاریخ معاصر ایران - بویژه در مورد جنبش جنگل - به شمار می آید.

۲۳- مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۳ ص ۱۳۳ ر.ک: لوسوئور، پیشین، صص ۱۳۳-۱۳۴

۲۴- مستوفی، همان، ج ۳ صص ۱۲۸-۱۲۶

۲۵- ر.ک: لوسوئور، پیشین، ص ۵۱ / مکی، تاریخ بیست ساله ایران ج ۱ ص ۸۰ / مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۳ صص ۱۳۸-۱۳۷ / مکی این مساعده ۳۵۰ هزار تومانی را منظم ترین عایدی آن زمان دولت ایران دانسته است. مکی، همان مأخذ، ج ۱ ص ۲۷

۲۶- ر.ک: خاطرات آبرونساید، صص ۴۶-۴۰ / ایضاً لوسوئور، پیشین، صص ۴۹-۴۷ و صص ۵۸-۵۷ / مکی، پیشین، ج ۱ صص ۹۰-۸۵ و صص ۷۱-۶۸

۲۷- مستوفی، پیشین، ج ۳، صص ۱۷۷-۱۷۶

۲۸- لوسوئور، همان، صص ۴۶-۴۵

۲۹- خاطرات آبرونساید، ص ۳۴ و ۵۱

۳۰- خاطرات آبرونساید، صص ۴۸-۴۶

۳۱- گفته اند که سپهسالار تنکابنی در ابتدا قبول کرد که فرماندهی کودتا را برعهده گیرد اما وقتی دانست باید سید ضیاء را در کابینه خود شرکت دهد منصرف شد. ر.ک: مستوفی، پیشین، ج ۳، صص ۲۰۴-۲۰۲ ایضاً ر.ک مقاله

شمس ملک آرا در مورد کودتای سوم اسفند در سالنامه دنیا سال سیزدهم که حسین مکی آترا در بخش ضمایم جلد اول تاریخ بیست ساله ایران آورده است.

۳۲- نصرت الدوله ابتدا برای فرماندهی کودتا انتخاب شده بود ولی انگلیسی‌ها بعداً از او منصرف شدند و او را کنار گذاشتند. روایت ملک الشعراء بهار نیز در مورد بد اقبالی او و نرسیدنش به قزوین برای رهبری کودتا به علت بسته شدن جاده همدان-قزوین بر اثر بارش سنگین برف، از نظر حسین مکی اشتباه و مردود است.

روایت بهار در تاریخ احزاب سیاسی ج ۱ ص ۶۲

نقد روایت بهار در تاریخ بیست ساله ایران ج ۱ صص ۱۶۵-۱۶۳

۳۳- درباره نامزدی امیر طهماسبی برای فرماندهی نظامی کودتا فقط دولت آبادی سخن گفته و در هیچ منبع دیگری نامی از او برده نشده است. ر.ک: حیات یحیی، ج ۴ ص ۲۲۳. جالب این است که عبدالله مستوفی احتمال داده است که انگلیسی‌ها قبلاً با میرزا کوچک خان جنگلی هم در مورد رهبری کودتا وارد مذاکره شده بودند!!! ر.ک: مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۳ صص ۳۶۱-۳۶۰

۳۴- خاطرات آبرونساید، ص ۷۹

۳۵- برای آگاهی بیشتر از سوابق نظامی رضاخان ر.ک: آشتیانی زاده، سوابق رضاخان و کودتای سوم حوت ۱۲۹۹، مندرج در کتاب سوم تاریخ معاصر ایران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، صص ۱۱۶-۱۰۳ ایضاً ر.ک: بیات، پرونده نظامی رضاخان سردار سپه (۱۲۹۷ تا ۱۳۰۴ ش) (مقاله) مندرج در مأخذ فوق، صص ۳۳۳-۳۱۹. این مقاله سرفی اسناد است. درباره

کودتای اول رضاخان بر علیه سرهنگ کلرژه که منجر به عزل کلرژه و فرماندهی استاروسلسکی شد. ر. ک: بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱ صص ۷۷-۷۳ و ایضاً ر. ک: زرگری نژاد، مروری بر خاطرات سپهد امیر احمدی، (مقاله) مندرج در کتاب چهارم تاریخ معاصر ایران، ص ۱۶۳.

۳۶- سید ضیاء در روزنامه رعد- در زمان جنگ جهانی اول- به نفع انگلیسی‌ها و متفقین مقاله می‌نوشت و بعدها در همان روزنامه به دفاع از قرارداد ۱۹۱۹ م پرداخت از آن بالاتر حتی برای دفاع از آن قرارداد و سرکوب مخالفین به دستگیری کلنل هیک انگلیسی، کمیته آهن را تشکیل داد. برای آگاهی تفصیلی در این مورد ر. ک: حیات یحیی، ج ۴ صص ۱۱۵-۱۱۴ و ۱۷۶-۱۶۷ و ۲۱۹. ایضاً ر. ک: هاشم زاده محمدیه: اسنادی نویافته از زندگانی سید ضیاء الدین طباطبایی یزدی، (مقاله) گنجینه اسناد، پاییز- زمستان ۱۳۷۱، صص ۱۵۰-۱۳۰. امیل لوسوئور نیز تصریح دارد که کمیته آهن برای سرکوب مخالفین قرارداد ۱۹۱۹ تشکیل گردیده بود. لوسوئور، پیشین، ص ۳۵

۳۷- مستوفی، پیشین، ج ۳، ص ۷

بهار، پیشین، ج ۱ ص ۴۱

۳۸- مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۱ ص ۱۰۳

احمد شهریور در گزارشهای خود شرح حال مختصر و مفیدی در مورد سید ضیاء نوشته که مکی عین آنرا در کتاب خود درج کرده است: مکی، همان، ج ۱ صص ۱۸۸-۱۸۰

۳۹- این بیانیه به نام و امضای رضاخان منتشر شد اما به گفته ملک الشعراء بهار متن آن به قلم سید ضیاء نوشته شده بود چرا که از متن بیانیه پیداست که به

قلم روزنامه‌نگاری ماهر نوشته شده است که به مسائل زمان آگاه و آشناست و می‌داند که در ضمیر مردم چه می‌گذرد. ر.ک: تاریخ احزاب سیاسی، ج ۱ ص ۱۰۸

به گفته بهار باید افزود که مقایسه متن این بیانیه با بیانیه‌هایی که بنام و امضای خود سید ضیاء صادر شد به ما ثابت می‌کند که همه بیانیه‌های مربوط به اوایل کودتا از یک قلم یعنی از قلم سید ضیاء تراوش کرده است.

۴۰- لوسوئور، پیشین، ص ۱۴۳

۴۱- بهار، پیشین، ج ۱ صص ۸۸-۸۹

۴۲ و ۴۳- لوسوئور، پیشین، صص ۱۴۴-۱۴۵ و ص ۱۴۷

۴۴- مستوفی، پیشین، ج ۳ ص ۲۱۳

مکی، پیشین، ج ۱ صص ۲۳۸-۲۳۹

۴۵- حیات یحیی، ج ۴ ص ۲۲۹

درباره کوشش سیدضیاء برای سوسیالیست وانمود کردن خود. ر.ک: حیات یحیی، ج ۴ صص ۲۲۱-۲۲۲ و ص ۲۲۵، مقایسه شود با: ملیکف، استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران، صص ۳۴-۳۵

منابع:

- ۱- آشتیانی زاده، محمدرضا، «سوابق رضاخان و کودتای سوم حوت ۱۲۹۹» (خاطرات)، تاریخ معاصر ایران، کتاب سوم، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی ۷ چاپ اول، ۱۳۷۰
- ۲- آبرونساید، (خاطرات)، ترجمه بهروز قزوینی، چاپ دوم، تهران، نشریه آینه، ۱۳۶۳
- x گزیده‌ای از جلد سیزدهم اسناد وزارت خارجه انگلیس ضمیمه خاطرات آبرونساید است.
- ۳- بهار، محمدتقی (ملک الشعراء): تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، انقراض قاجاریه، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱
- ۴- بیات، کاوه: پرونده نظامی رضاخان (۱۲۹۷ تا ۱۳۰۴ ش)، (مقاله در معرفی اسناد)، تاریخ معاصر ایران، کتاب سوم، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی ۷ چاپ اول، ۱۳۷۰
- ۵- دولت‌آبادی، یحیی: حیات یحیی، چاپ ششم، انتشارات عطار- فردوس، تهران، ۱۳۷۱.
- ۶- زرگری نژاد، غلامحسین: مروری بر خاطرات سپهد امیر احمدی، (مقاله) مندرج در تاریخ معاصر ایران، کتاب چهارم، مؤسسه پژوهش مطالعات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۱
- ۷- کسروی، احمد: تاریخ هیجده ساله آذربایجان، چاپ دهم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱

- ۸- انچافسکی، ژرژ: غرب و شوروی در ایران، سی سال رقابت ۱۹۱۸-۱۹۴۸، ترجمه حوریه یآوری، چاپ اول، ابن سینا، تهران، ۱۳۵۶
- ۹- لورین، سرپرسی: شیخ خزعل و پادشاهی رضاخان، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، چاپ اول، انتشارات فلسفه، تهران، ۱۳۶۳
- ۱۰- لوسوئور، امیل: نفوذ انگلیسی‌ها در ایران، ترجمه محمد باقر احمدی ترشیزی، چاپ اول، انتشارات کتاب برای همه، تهران، ۱۳۶۸
- ۱۱- مستوفی، عبدالله: شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی دوره قاجاریه، چاپ سوم، زوار، تهران، ۱۳۷۱
- ۱۲- مکی، حسین: تاریخ بیست ساله ایران، جلد اول، چاپ سوم، نشر ناشر، تهران، ۱۳۶۱
- ۱۳- ملیکف، اس: استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران، ترجمه سیروس ایزدی، چاپ اول، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۸
- ۱۴- منشور گرگانی، محمد علی: رقابت شوروی و انگلیس در ایران، به اهتمام محمد رفیعی مهرآبادی، چاپ اول، عطائی، تهران، ۱۳۶۸
- ۱۵- هدایت، مهدیقلی (مخبرالسلطنه): خاطرات و خطرات، چاپ دوم، زوار، تهران، ۱۳۴۴.
- ۱۶- هاشم زاده محمدیه، عباس: اسنادی نویافته از زندگانی سیدضیاء الدین طباطبایی یزدی، گنجینه اسناد (نشریه سازمان اسناد ملی ایران)، سال د.م، دفتر سوم و چهارم، پائیز و زمستان ۱۳۷۱